



از خیال تا وصل خورشید

نگاهی به کتاب وصل خورشید: شرح شصت غزل از حافظ

پس از ذکر این مقدمه، به بیان برخی از برجستگی‌های کتاب می‌پردازیم.
الف. جنبه پژوهشی این کتاب

آنچه در ابتدا با مشاهده این کتاب و عنوان فرعی آن، شرح شصت غزل حافظ دریافت می‌شود، این است که این کتاب، اثری است درسی و معمول کتاب‌های درسی نیز این است که خواننده نباید توقع سخنی تازه داشته باشد. با این حال، وصل خورشید از این خصیصه به دور بوده، صرفاً کتابی درسی و گزیده نیست؛ چرا که خواننده می‌تواند نکاتی تازه، که حتی قابلیت ارائه به شکل مقاله‌ای علمی و پژوهشی را داشته‌اند نیز در آن بیابد. تنها به عنوان یک نمونه، می‌توان به راهکار و پاسخ قانع‌کننده نویسنده به مسئله ارتباط و انسجام ابیات و یا عدم آن اشاره کرد، که در ادامه به عنوان نمونه‌ای از جنبه پژوهشی کتاب به آن اشاره می‌شود.

اینکه شعر حافظ دارای انسجام درونی است یا نه و اگر هست چگونه، از موضوعات مورد توجه حافظ‌پژوهان بوده است. برخی منکر هر نوع تناسب درونی در شعر حافظ و به طور کلی در شعر کلاسیک بوده‌اند و برخی دیگر - که استاد خرمشاهی معروف‌ترین آنهاست - به نوعی تناسب درونی شعر حافظ اعتقاد دارند.^۲

نویسنده کتاب وصل خورشید با نشان دادن ناخرسندی خویش از دلایل و پاسخ‌های ارائه‌شده، راهکاری جدید عرضه می‌دارد؛ او با کمک گرفتن از برخی مفاهیم نقد جدید، یعنی ماتریس، که مؤلف آن را اصلی لایتغیر و ثابت می‌داند در زیرساخت معنایی شعر، که چون روحی نادیدنی، حضور خود را در پس تمام استعارات و تصاویر شعری ... نشان می‌دهد (مظفری، ۱۳۸۷: ۳۶)، و هیپوگرام، که آن را چیزی جز استعارات و تعبیر و باورهای مرسوم شعری نمی‌داند که چون کسوت و قالبی، می‌تواند محل حلول ماتریس و معنای شعر باشد (همان) و با تحلیل چند غزل آغازین حافظ به این نتیجه می‌رسد که «اینکه بارها ادعا شده است شعر حافظ از لحاظ به هم پیوستگی در محور عمودی از هم گسیخته است و هر کدام از ابیات غزلیات او تبیین‌کننده معنایی متفاوت است، سخن و ادعایی پخته به نظر نمی‌رسد. هر بیت از غزلیات حافظ جامه‌ای دگرگون و متفاوت است بر ماتریسی واحد و مکرر؛ یعنی اگرچه به لحاظ ظاهر، هر بیت از غزلیات او دارای هویت

عیسی امن خانی*



* وصل خورشید: شرح شصت غزل از حافظ.

* دکتر علیرضا مظفری .

* چاپ اول، تبریز: آیدین، ۱۳۸۷.

کتاب وصل خورشید؛ شرح شصت غزل از حافظ اثر دکتر علیرضا مظفری، عضو هیئت علمی دانشگاه ارومیه، یکی از آثاری است که آن گونه که باید و شاید، مورد توجه علاقه‌مندان شعر فارسی و به خصوص دوستداران حافظ قرار نگرفته است.

نگاهی به کارنامه حافظ‌پژوهی مؤلف

پیش از آنکه به معرفی نکات برجسته این کتاب بپردازیم، بهتر آن دیدیم که به سابقه حافظ‌پژوهی مؤلف آن نیز، هرچند به اجمال، اشاره‌ای کنیم. مؤلف در مقدمه‌ای که بر کتاب خویش نگاشته، از علاقه دیرین خود به حافظ سخن گفته است - که البته این امر به خودی خود نمی‌تواند وجه امتیازی برای او باشد؛ چرا که دوستداری حافظ و شعرش با هر ایرانی است - اما آنچه او را از خیل علاقه‌مندان و حتی بسیاری از حافظ‌پژوهان امروز متمایز می‌سازد، این است که مؤلف این بخت را داشته است تا گام‌های نخست راه پرستگلاخ حافظ‌پژوهی را به استواری برداشته، پای بر زمینی محکم و استوار بگذارد؛ چراکه مؤلف، حافظ‌شناسی را به شکلی جدی در محضر استاد کم‌نظیر زبان و فرهنگ ایرانی، دکتر بهمن سرکاراتی، آغاز کرده است. «انعکاس مضامین اساطیری و حماسی در دیوان حافظ و بررسی پیشینه برخی از اصطلاحات خاص آن دیوان» عنوان رساله کارشناسی ارشد ایشان است که به راهنمایی استاد دکتر بهمن سرکاراتی نوشته شده است. نویسنده با انتخاب «صور خیال در شعر حافظ» به عنوان موضوع رساله دکتری خود، همچنان راه حافظ‌پژوهی را طی کرد^۱ و پس از سه دهه، این مسیر به کتاب وصل خورشید رسید؛ به سخنی دیگر، وصل خورشید حاصل سی سال هم‌سخنی و همدلی نویسنده آن با شعر و اندیشه حافظ است و مسلم است که از چنین کتابی باید توقعی بیش از یک شرح ساده و دانشجویی داشت.

بیرونی و معنایی متفاوت از ابیات دیگر است، اما در ژرف‌ساخت و ماتریس، نه تنها دگرگونی دیده نمی‌شود، بلکه از این حیث نوعی وحدت و انسجام بر غزلیات او سایه انداخته است» (همان: ۳۶).

مثلاً در غزل آغازین و مشهور دیوان حافظ، «لا یا ایها الساقی أدر کأساً و ناولها/ که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها»، نویسنده ماتریس شعر را «مشکل آسان‌نما» می‌داند که چون روحی نامرئی، در تمام صورت‌های خیالی و تمثیلات شعری ابیات غزل حلول می‌کند؛ و در ادامه با بررسی هیپوگرام‌ها در هریک از ابیات غزل، مدعی نوعی ارتباط درونی در شعر حافظ می‌شود. حتی می‌توان گفت که پاسخ ارائه‌شده از سوی ایشان، از پاسخ دیگران منطقی‌تر و پذیرفتنی‌تر است. گذشته از این، شرح و تفسیر ایشان بر برخی از ابیات مسئله‌دار شعر حافظ، مانند:

پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت
آفرین بر قلم پاک خطا پویش باد

خود می‌توانست موضوع مقاله‌ای مستقل بوده، به شکل مقاله‌ای علمی و پژوهشی ارائه شود.^۳

ب. سعی در تفسیر ناب شعر حافظ

یکی از مباحث بیش و کم پذیرفته‌شده در مطالعات امروزه، به‌خصوص اگر به دستاوردهای حوزهٔ هرمنوتیک باور داشته باشیم، اعتقاد به وجود افق‌های معنایی متفاوت میان مؤلف و خواننده و خوانندگان است. در چنین شرایطی، مفسر به عنوان خواننده و شارح، باید تمام تلاش خویش را انجام دهد تا بتواند خود را به افق معنایی شاعر نزدیک سازد و این امری است که مؤلف وصل خورشید در شرح و تفسیر ابیات شعر حافظ کوشیده است تا سر حد توان به آن جامعه عمل بپوشاند.

در شروح گذشتگان، آوردن «شاهد مثال»‌های مختلف از شعر و نثر برای توضیح یا تفسیر مشکل متن مرسوم بوده است و بوده‌اند شارحانی که مثلاً برای شرح بیتی از حافظ، از شاعران مختلف شاهد مثال آورده‌اند که می‌توان این امر را به نوعی در هم آمیختن افق‌های معنایی شاعران دانست. مؤلف وصل خورشید برخلاف این سنت کم و بیش رایج، سعی کرده است تا آنجا که امکان دارد، برای شرح شعر حافظ از شعر خود حافظ استفاده کرده، از این طریق افق‌های متفاوت را با یکدیگر نیامیزد؛ به تعبیری بهتر، شعر حافظ را در افق معنایی حافظ تفسیر کند. از نظر او، «شعر حافظ از دیدگاه محتوا، حکم پازل را یافته است که بدون کنار هم نهادن مفاهیم پراکنده در غزلیات متعدد، درک درست و کامل از برخی مضامین شعری او مقدور و ممکن نخواهد بود» (همان: ۱۹).

به عنوان یکی از این نمونه‌ها، می‌توان به تفسیر:

آنکه یک جرعه می از دست تواند دادن

دست با شاهد مقصود در آغوشش باد

اشاره کرد، که مؤلف با استفاده از ابیات خود حافظ، چون:

ساقی بیا، که شاهد رعنائ صوفیان

دیگر به جلوه آمد و آغاز ناز کرد

و اینکه در افق معنایی حافظ شاهد مقصود، شراب بوده است، معنایی تازه برای این شعر ارائه کرده است.

ج. شرح ابیات با تکیه بر ظرافت‌های زبانی و بلاغی

از جمله اهدافی که مؤلف برای تألیف این اثر داشته است، جنبهٔ درسی

و آموزشی آن می‌باشد؛ هرچند که نباید این اثر را تنها به متنی درسی تقلیل داد؛ با این همه، این اثر نیز از این بابت شایسته و درخور توجه است. برخلاف برخی از شروح حافظ، که شارحان آن بدون توجه و ذکر ظرایف هنری و بلاغی شعر و اندیشهٔ حافظ، دست به کاری شگرف زده، در یک جمله معنایی واحد و قطعی از بیت عرضه کرده‌اند، در این اثر مؤلف می‌کوشد تا پیش از ارائهٔ معنایی که به نظر خود نزدیک‌ترین، و نه تنهاترین، معناست، ظرافت شعر و اندیشهٔ حافظ را نیز بیان کند؛ تا آنجا که می‌توان گفت کم نیستند ظرایف و دقایق شعری که برای اولین بار در وصل خورشید به آن اشاره شده است. این بیت را ببینید:

در آستین مرقع پیاله پنهان کن

که همچو چشم صراحی زمانه خونریز است

در خصوص این بیت تصوّر [حداقل نویسندهٔ این سطور] بر این بوده است که مخاطب حافظ، مردمان شادخوار عصر اویند که از ترس تعزیر، مجبور به پنهان کاری شده‌اند؛ حال آنکه مؤلف وصل خورشید با اشاره به طنز موجود در این شعر، مطلب را به گونه‌ای دیگر جلوه می‌دهد؛ با توجه به آشنایی‌ای که از حافظ داریم، چنین به نظر می‌رسد که تفسیر مؤلف وصل خورشید حافظانه‌تر از سایر تفاسیر باشد. به نظر مؤلف، «مصرع نخست خالی از طنز نیست. مرقع، جامهٔ وصله‌دار صوفیان است. بنابراین مخاطب او گروه متصوفه است که پیش از این، آزادانه و بی‌ترس و هراس باده‌گساری می‌کردند، اما اکنون، بنا به اوضاع ایام حکومت پادشاه محتسب، حتی اینان نیز باید راه احتیاط در پیش بگیرند» (همان: ۷۳).

در پایان باید گفت که جدای از موارد یادشده، حسن نظر بزرگانی چون استاد خرمشاهی، که با دیدهٔ قبول به این اثر نگریسته، خواستار شرح تمام غزلیات از سوی مؤلف شده‌اند، دلیلی محکم و استوار است بر شایستگی‌های این کتاب، و نویسندهٔ این سطور، به عنوان دانشجویی علاقه‌مند، بی‌صبرانه در انتظار برآورده شدن خواستهٔ استاد خرمشاهی است تا شرحی قابل‌اعتماد، همچون حافظ‌نامه، در اختیار دانشجویان و علاقه‌مندان شعر حافظ قرار بگیرد.

پی‌نوشت

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی.

۱. این پایان‌نامه نیز به نام خیل خیال: یحیی پیرامون زیبایی‌شناسی صور خیال در شعر حافظ از سوی انتشارات دانشگاه ارومیه به چاپ رسیده است.

۲. برای آشنایی با برخی از این دیدگاه‌ها و همچنین برای آشنایی با دیدگاه استاد خرمشاهی، رجوع شود به مقالهٔ «قرآن و اسلوب هنری حافظ»، چاپ‌شده در ذهن و زبان حافظ.

۳. مؤلف وصل خورشید در گذشته مقاله‌ای با عنوان «باز هم پیر ما گفت» دربارهٔ این بیت حافظ به چاپ رسانده بود؛ اما در این کتاب از لونی دیگر به این کتاب می‌پردازد، که این امر خود نشان از اندیشه و تمقّ همیشه‌ی نویسنده به شعر حافظ دارد. برای آشنایی با نظر مؤلف، رجوع کنید به «باز هم پیر ما گفت»، چاپ‌شده در مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی فردوسی مشهد، سال ۲۶، شمارهٔ ۳ و ۴، سال ۱۳۷۲.